

اسلوب معادله، از مؤلفه‌های سبکی شعر مکتب ادبی هرات

نویسنده: پوهنمل دوکتور محمد داوود منیر

چکیده

اسلوب معادله یکی از شگردهای بیانی در ادبیات فارسی دری است؛ که از سده ششم در شعر جایگاهی به خود اختصاص داده است. این شیوه زیبایی آفرینی از دوره تیموریان هرات- مکتب ادبی هرات- جایگاه پررنگ تری در شعر فارسی باز کرده. در این مقاله تلاش می‌گردد تا نشان داده شود آیا روند به کارگیری از این ترفند بیانی در تمام دوره‌های شعر فارسی دری همگون و یکسان بوده است؟ آیا اسلوب معادله به همان شیوه‌یی که در شعر شاعران مکتب خراسانی و عراقی به کار رفته، در این دوره نیز ادامه داشته، یا دگرگونی در نحوه‌ی به کارگیری آن به مشاهده می‌رسد؟ جایگاه اسلوب معادله در شعر مکتب ادبی هرات چگونه است؟ آیا در این دوره این ترفند هنری به عنوان مؤلفه‌یی سبک فردی برخی شاعران قابل مشاهده است یا به عنوان مؤلفه‌یی سبک دوره‌یی؟ و در نهایت، با توجه به این که بسیاری از صاحب نظران این اسلوب بیانی را از مختصات سبکی شعر مکتب ادبی هندی شمرده اند؛

آیا بسامد کاربرد آن در شعر مکتب ادبی هرات بدان حد است که بتوان به عنوان ویژه‌گی سبکی شعر این عصر به حساب آورد؟ این مقاله کوششی است برای دستیابی به این پرسش‌ها.

کلید واژه‌گان: اسلوب معادله، تمثیل، مَثَل، سبک، ویژه‌گی سبک فردی و مؤلفه سبک دوره‌یی.

مقدمه

اسلوب معادله از گونه‌های تمثیل (یا تشبیه مرکب) است که در آن، میان دو مصراع رابطه مشابهت وجود دارد. به تعبیری دیگر دو مصراع بیت - یا در مواردی دو بیت - همگون و معادل یکدیگر اند به نحوی که هیچ واسطه دستوری آن مصراع‌های مستقل - یا ابیات - را به هم پیوند نمی‌دهد؛ بلکه زمینه پیوند تعادل و تساوی محتوایی آن‌ها با هم است. در اسلوب معادله شاعر در مصراعی مطلبی را بیان می‌نماید و در مصراع دیگر مثالی یا مثلی معادل مصراع نخست می‌آورد، که دو سوی این معادله را مشابه یکدیگر می‌سازد این دو مصراع قابل تبدیل به یکدیگر اند. از شروط اساسی اسلوب معادله، یکی برقراری رابطه تشبیهی (مقارنه) میان واژه‌گان دو مصراع است.

فرق اسلوب معادله از این رهگذر با تشبیه مرکب در این است که در تشبیه مرکب قرینه‌سازی صورت نمی‌گیرد؛ یعنی هیئت متشکل از اجزاء مختلف به گونه ترکیبی با تابلوی تصویری دیگر که اجزای به هم پیوسته دارد، تشبیه می‌شوند تا جایی که وجه شبه نیز مرکب می‌نماید؛ بنابراین در تشبیه مرکب اجزای دو طرف تصویر یا دو تابلو با هم قرینه‌سازی نمی‌شوند در غیر این صورت، از ارزش هنری آن کاسته می‌گردد؛ اما در اسلوب معادله ظرفیت قرینه‌سازی باید وجود داشته باشد و معادل هر یک از اجزاء، در طرف مقابل قرینه‌هایی هستی داشته باشد؛ به گونه مثال در بیت زیر:

دل من نه مرد آن است که با غمش بر آید مگسی کجا تواند که بيفکند عقابی؟

(سعدی، ۱۳۶۵: ۷۴۳)

بین واژه‌های «دل و مگس»، «غم و عقاب» و «از پس بر آمدن و افکندن عقاب» پیوند

تشبیهی وجود دارد و این واژه گان قراین یکدیگر به حساب می‌روند.

اسلوب معادله از دیرباز در شعر فارسی کم و بیش کاربرد داشته؛ مگر دوره درخشان به کارگیری این ترفند ادبی را باید در شعر مکتب ادبی هرات (عصر تیموریان) به حساب آورد. هرچند نقطه اوج کاربرد اسلوب معادله را در شعر شاعران مکتب ادبی هندی می‌توان مشاهده نمود.

روشن است که اسلوب معادله از زیرگونه‌های تمثیل، یا مدعا مثل است و این سه ترفند ادبی از مکتب بینابین، یعنی دوره غزنویان در شعر فارسی دری راه یافته است. شاید بیشترین نمونه‌های تمثیل را در این دوره بتوان در شعر سنایی غزنوی و به ویژه حدیقه الحقیقه وی مشاهده کرد. مزید بر او عطار نیشابوری و مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز مبنای بیشتر ادعاهای شان را و تبیین مبانی اخلاقی و عرفانی خود را بر همین تمثیل و مدعا مثل گذاشته اند» (منیر، ۱۳۸۶: ۷۰). همین ترفندهای ادبی توأم با اسلوب معادلت در شعر مکتب هندی کاربرد فوق‌العاده زیادی یافته است؛ به گونه‌یی از مؤلفه‌های برجسته شعر آن دوره شمرده می‌شود. به باور دکتر حسن حسینی: «سبک هندی در زمینه تمثیل پردازی، موجز و فشرده شیوه تمثیل پردازی مولانا است و یا به عبارت دیگر اگر اشعار سبک هندی را بشکافیم و شرح و تفصیل دهیم به چیزی نزدیک به مثنوی و حدیقه و دیگر کتاب‌های مشابه عرفانی می‌رسیم که البته مایه و پایه عرفانی پایتتری خواهند داشت.

«از آنجا که در سبک هندی سخن بر مدار ایجاز می‌گردد و قالب اصلی این سبک، غزل است و غزل جای تفصیل و تشریح نیست، شاعر به حس مشترک یا شنیده همگانی یا داستان شناخته شده و مأنوس با اذهان مردمان اشاره‌یی گذرا می‌کند و می‌گذرد» (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۳). هرچند این ادعا در مورد شعر مکتب ادبی هرات نیز صادق می‌افتد، از جانی بسامد بالای کاربرد اسلوب معادله در شعر مکتب ادبی هندی در میان همه شاعران این عصر یکسان و به یک اندازه نیست؛ به گونه‌یی که برخی پژوهشگران بسامد کاربست این شگرد ادبی را در شعر صائب تبریزی نسبت به همدوره‌هایش به مراتب بیشتر یافته‌اند. به تعبیر غلامی هرگاه سخن از اسلوب معادله به میان می‌آید، شعر صائب فرایاد می‌آید (غلامی بادی، ۱۳۸۹: ۵۰). البته که این

امر قابل تأمل می تواند باشد؛ قراین میزان اسلوب معادلت در شعر عبدالقادر بیدل دهلوی را بسیار زیاد نشان می دهد.

از چشم انداز دیگر، نقش تمثیل در شعر مکتب هندی به حدی است که «بسیاری از شاعران این دوره، در یک غزل، در تمام یا بیشتر بیت ها تمثیل آورده اند. این تمثیل ها با موضوع اصلی بیت، معمولاً یا رابطه تشبیهی دارد یا رابطه توجیهی یا تعلیلی؛ یعنی شاعر تمثیل را یا برای نظیره سازی موضوع خود می آورد یا در تمثیل موضوع اصلی را توجیه می کند یا بیان علت می کند» (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۲۴۱). بدیهی است که خود تشبیه نیز زمینه یی برای توجیه و تعلیل است.

ارسال المثل نیز یکی از زمینه های پر رنگ کاربرد اسلوب معادله در شعر فارسی، از جمله شعر مکتب ادبی هرات است. میزان کاربرد مثل یا زبازدهای مردمی در شعر دوره تیموریان بسامد بالایی را داراست. به باور یان ریپکا از زمینه های اساسی که موجب شد تا زبان عامیانه وارد زبان شعری مکتب های ادبی تیموریان و گورگانیان گردد، یکی وجود زبازدهای مردمی است و آن وارد کردن ضرب المثل های رایج در میان مردم - که همیشه به عنوان نوعی استشهاد و استدلال در بین مردم کوچه و بازار استفاده ی شایانی داشته - می باشد. او معتقد است: «این دوره عصر طلایی صنعت بدیعی ارسال المثل است. نویسندگان در آوردن امثال و حکم و به کار بردن تضادها و دیگر صنایع بدیعی راه افراط می پیمایند. در یک مصراع حکمی را تقریر و در مصراع دیگر آن را توجیه می کنند» (یان ریپکا، ۱۳۸۱: ۴۱۷). همین افزونی زبازدهای مردمی و بسامد بالای اسلوب معادله از شگردهای شعری شاعران مکتب ادبی هرات (دوره تیموریان) شمرده می شود.

اسلوب معادله، تمثیل و الگوری

امروزه تمثیل در بررسی های زیبایی شناسی سخن، نیازمند حوزه وسیعی از اصطلاحات است، از جمله می توان برای آنچه در بلاغت فرنگی الگوری (Allegory) می خوانند، نیز این اصطلاح تمثیل را به کاربرد. کاربرد الگوری بیشتر در حوزه ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایشنامه) به دیده می آید و حوادثی که در هر کدام از این انواع جریان دارد، می تواند تمثیلی

از مجموعه‌ی امور عینی یا ذهنی دیگر باشد. «به تعبیری فشرده‌تر می‌توان گفت که آلیگوری بیان روایی گسترش یافته‌ی است که معنای دومی هم در آن سوی ظاهر آن می‌توان جست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۴-۸۶). این نوع تمثیل در قالب داستان یا حکایت می‌آید، فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. گاه این فکر یا پیام به عنوان نتیجه‌ی منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار است و یا به صراحت ذکر می‌شود (مانند بسیاری از داستان‌های مثنوی) و گاه این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان است و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان دارد؛ به عبارت دیگر نوعی استعاره‌ی گسترش یافته است. پورنامداریان نوع اخیر را تمثیل رمزی نامیده است» (۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۲۲). اسلوب معادله گونه‌ی بسیار فشرده و موجز از آن می‌تواند باشد که در شعر فارسی دری کاربرد فراوانی از آن به مشاهده می‌رسد.

اسلوب معادله: تصویر یا صنعت بدیعی

یکی از زمینه‌های آفرینش اسلوب معادله همین ارسال‌المثل است. ارسال‌المثل در بلاغت قدما در حوزه‌ی بدیع معنوی بررسی می‌گردد؛ اما در اسلوب معادله، که گونه‌ی از تمثیل و یا تشبیه مرکب است، نیز از این ترفند ادبی استفاده می‌گردد؛ به گونه‌ی هرگاه بین مثل سایر و مصراع دیگر رابطه‌ی نحوی برقرار نباشد، اسلوب معادله است؛ یعنی یکی از مصراع‌ها برابر یا معادل ضرب‌المثل است. به باور جواد مرتضایی: «گاهی مشبه به تمثیل - که همان مثال و نمونه عینی و محسوس برای مشبه (مفهوم ذهنی) است -، مَثَل است؛ اما گاه تنها مثل برای تزئین یا تأکید و تبیین کلام می‌آید و مصراع، بیت یا عباراتی در حکم مشبه برای آن وجود ندارد، این صورت ارسال‌المثل محسوب شده در ذیل علم بدیع جای می‌گیرد» (مرتضایی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۶) که این نکته نیز جای تأمل دارد.

افزون بر این نوع نگاه، گراهام هوف نیز در زمینه‌ی تمثیل و مَثَل دیدگاه قابل عنایتی دارد. او می‌گوید: «تمثیل عبارت از این است که شاعر یا نویسنده برای اثبات و قبولاندن موضوع ذهنی خود (Subjective) به مخاطب (در حکم مشبه)، مثال و نمونه عینی و محسوس (Objective) می‌آورد (در حکم مشبه به) و مدعی شباهت میان آن دو است، پس تمثیل در

حقیقت نوعی تشبیه مرکب است؛ از این جهت تصویر محسوب می‌شود و در علم بیان جای می‌گیرد.

تمثیل در هر نوع و شکل، اعم از یک جمله، مصراع و بیت و یاداستانی کوتاه یا بلند، در حقیقت نوعی استدلال، مثال و نمونه محسوس و عینی است، جهت اثبات موضوع و مدعای ذهنی یا انتزاعی. برخی از این تمثیل‌ها یا استدلال‌ها در منطق بنیاد چندان استواری ندارند و از نظر عقل پذیرفته نمی‌نمایند؛ اما شاعر یا نویسنده، به گونه ماهرانه آن را در بافت و ساختار به گونه‌یی به کار می‌برد که ذوق و عاطفه مخاطب تسلیم آن می‌شود و آن را می‌پذیرد.

هرگونه‌یی از تمثیل، شاخه‌یی از تشبیه است؛ اما چون در آن نوعی استدلال به نظر می‌رسد و در خدمت اثبات موضوعی ذهنی و عقلی قرار دارد، جنبه تصویری آن ضعیف تر به نظر آید و ممکن همین امر باعث شده، تا برخی علمای بلاغت به اشتباه آن را ضمن علم بدیع بررسی نمایند: «در تمثیل موضوع مطلقاً بر تصویر غالب است. اشخاص و وقایع صرفاً تسهیلاتی هستند که به عنوان حامل در خدمت ماده موضوع از قبل متصور هستند» (گراهام هوف، ۱۳۶۵: ۱۳۱). البته این امر بیشتر در ادبیات تعلیمی می‌تواند مصداق پیدا کند تا شعر غنایی که بیشتر تجلی گاه اسلوب معادله در شعر مکتب ادبی هرات و مکتب هندی می‌باشد.

پیشینه اسلوب معادله در سبک فردی

اسلوب معادله در ادبیات فارسی دری از دیرباز مورد عنایت شاعران قرار گرفته است. نمونه‌هایی آن را در شعر بسیاری از شاعران مکتب خراسانی می‌توان یافت، حتی در شعر برخی از شاعران مکتب‌های ادبی خراسانی و عراقی از مؤلفه سبکی شعر آنان بوده است؛ اما آنچه مسلم است این که، این ترفند بیانی در شعر مکتب ادبی هرات و پس از آن مکتب هندی است که به عنوان یکی از مختصات سبکی شعر دوره‌یی یا مکتب شعری شمرده می‌شود.

۱-۲. اسلوب معادله در شعر سنایی غزنوی

سنایی غزنوی از اسلوب معادله (تمثیل) در مباحث نظری، انتزاعی و اعتقادی و در آنچه خود او عنوان «شعر زهد و مثل» بر آن می‌نهد، استفاده می‌کند. از آنجایی که این مباحث احتیاج به شرح و توضیح و در نتیجه آوردن مثال دارد؛ می‌بایست بتواند از آرایه ادبی این

رسالت، یعنی آوردن مثال، آن هم مثالی هنری برای مضامین ابتدایی شعر عرفانی و زهد و مثل، این مضامین را تبیین کند. بسامد بالای این صنعت ادبی را در آثار سنایی و به خصوص اشعاری که در مورد توحید، تجرید، وجد و حال، حکمت و موعظه، ترک دنیا و تحریر به سوی زهد و خلاصه مباحثی که در حوزه عرفان نوپای آن روز مطرح بوده است، باید بالاتر از سایر مباحث باشد؛ مثلاً:

مگو مغرور غافل را برای امن او نکته مده محرور جاهل را ز بهر طبع او خرما
(سنایی، ۱۳۸۰: ۸-۵۴)

و یا:

نبود از خواری آدم که خالی گشت از او جنت نبود از عاجزی وامق که عذرا ماند از او عذرا
(همان: ۱۲-۵۱)

پرده دار عشق دان اسم ملامت بر فقیر پاسبان دُر شناس آن تلخ آب اندر بحار
(همان: ۲-۱۸۶)

خرد کمتر از آن باشد که او در وی کند منزل مگیلان چیست تا سیمرغ در وی آشیان دارد
(همان: ۶-۱۱۴)

چنانکه مشاهده می‌شود: «سنایی به عنوان آغازگر ادبیات عرفانی، از این صنعت [اسلوب معادلت] جهت تبیین و توضیح عرفان نوپا و ابتدایی دوره خویش بهره برده است» (مؤذنی و تابان فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۳). بسامد بالای وجود اسلوب معادله در شعر سنایی از ویژه‌گی‌های فردی سبک شعر سنایی به حساب می‌رود.

۲-۲. اسلوب معادله در شعر سعدی شیرازی

موضوع‌ها و مضامین پند و اندرز و حکمت، همچون سنایی، از پهلوهایی پر رنگ شعر سعدی، به چشم می‌آید، بدیهی است که وجود موضوع‌ها و مضامینی از این گونه است که ویزای ورود اسلوب معادله را با بسامد قابل تأمل در شعر او صادر کرده است. هرچند برخی‌ها بر این باور اند که: «سعدی در غزل عاشقی شیفته است که گاه برای بیان احوال خویش در کسوت مردی منطقی، اسلوب معادله در کار می‌کند و نظر مخاطب را به سود آرای خود

برمی‌انگیزد. اصرار سعدی بر روان بودن و قابل ادراک بودن معادله‌ها بسیار زیاد است و اگر چیزی غیر از این باشد، در حقیقت شاعر دچار تناقض و گرفتار پَریشان‌گویی شده‌است؛ چرا که کارکرد اسلوب معادله در گشودن تعقیدات و تبیین احوال مشبه به است» (آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۰)؛ اما در شعر سعدی گاه از این ترفند بیانی برای مضمون سازی و زیبایی آفرینی کلام نیز سود برده شده است، جلوه شعر غنایی در سعدی نسبت به سنایی به مراتب پر رنگتر می‌نماید. به باور محمد حکیم آذر «اگر در شعر سبک هندی تلاش برای مضمون سازی، گاه شاعر را برمی‌انگیزد تا معادله‌یی ترتیب بدهد که فهم آن و نیز زیبایی بلاغی آن سوال برانگیز باشد» (همانجا: ۱۷۰)، تعلیل و تبیین مبانی اخلاقی، پند و اندرز و حکمت زمینه ساز کاربست میزان بالای از اسلوب معادله در شعر سعدی شیرازی می‌تواند بود. حکیم آذر در مقاله‌یی زیر عنوان «اسلوب معادله در غزل سعدی» می‌نویسد: «یکی از راه‌های خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل درک، در غزل اسلوب معادله است که سعدی با شناخت مناسبی که از ظرفیت‌های این شگرد ادبی داشته، شعر خود را به کمک آن هنری‌تر و استدلالی‌تر کرده است» (همانجا، ۱۶۳):

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیئات غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۵۳)

مکن صبر بر عامل ظلم دوست که از فربهی بایدش کند پوست
سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

(همان: ۲۱۲)

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

(همان: ۵۵۸)

صاحب نظر نباشد در بند نیک نامی خاصان خبر ندارند از گفت و گوی عامی

(همان: ۷۹۳)

اسلوب معادله در شعر سعدی نیز از مؤلفه‌های سبک فردی شعر و به ویژه غزل‌های او

شمرده می‌شود.

۲-۳. اسلوب معادله در غزل‌های آصفی هروی

در شعر آصفی هروی نیز یکی از شگردهای شیوای ویژه همین اسلوب معادله است. تفاوت و تمایز اسلوب معادله در شعر سنایی و سعدی با آصفی هروی - از شاعران مکتب ادبی هرات - در این است، که آن دو بیشتر از اسلوب معادله به جهت تعلیل، تبیین و منطقی ساختن مبانی فکری خویش سودمی برده اند؛ مگر در شعر آصفی هروی از این ترفند بیانی برای آفرینش مضامین تازه و نوآیین بهره برده شده است. چند نمونه از اسلوب معادله در شعر آصفی در این جا آورده می‌شود:

شد مرا بر گریه باعث آب و تاب حسن او چشمه خورشید را نظاره کردن مشکل است

(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۱)

تو هم در آینه حیران حسن خویشتی
زمانه‌یی است که هر کس به خود گرفتار است
(همان: ۲۴)

شبم خیال تو در دیده بیم توفان داد
ز حال بحر به مردم خبر دهد ملاح

(همان: ۳۴)

دل بی صبر مرا شیوه غم اندوختن است
مفلسی در پی اسباب تنعم افتاد

(همان: ۴۰)

اسلوب معادله از مؤلفه سبکی شعر مکتب ادبی هرات

پیشتر همراه با طرح اسلوب معادله در شعر فارسی، کاربرد این اسلوب در شعر آصفی هروی، مطرح شد و نمونه‌های چند از دیوان آصفی نقل گردید که اسلوب معادله «تنها از مؤلفه‌های سبکی شعر آصفی هروی شمرده نمی‌شود؛ بلکه در شعر بسیاری از شاعران این دوره دوره از جمله مولانا جامی، خواجه عصمت بخارایی، هلالی جغتایی، مولانا بنایی، کاتبی تُریشیزی، بابافغانی و دیگران به وضوح قابل بررسی است» (منیر، ۱۳۹۴: ۱۳-۳۶)؛ بنابراین، ترفند ادبی اسلوب معادله که در شعر شاعران مکتب‌های ادبی خراسانی-عراقی و عراقی مورد کاربرد تعدادی از شاعران قرار گرفته، یکی از مؤلفه‌های سبک فردی شعر برخی از شاعران از جمله سنایی غزنوی و سعدی شیرازی است؛ مگر این شگرد شیوا در شعر شاعران مکتب ادبی هرات، یکی از ویژه‌گی‌های سبکی شعر این دوره را تشکیل می‌دهد.

از زاویه تحول و تطور غزل - که غنایی‌ترین قالب شعر فارسی دری شمرده می‌شود -

می توان گفت که: تغییر غزل از سیر عمودی و بیان مضامین در یک تسلسل منطقی در خط عمودی، تبدیل به بیان مفاهیم و فکر واحد در خط افقی - یعنی در یک بیت -، از ممیزه های بارز مکتب ادبی هندی خوانده شده است؛ «مگر نمونه های فراوانی از این گونه را می توان در شعر مکتب ادبی هرات (دروۀ تیموریان هرات) به مشاهده نشست. همین ویژه گی، در شعر شعرای این دوره چنان قوت می گیرد که به اسلوب معادلت می انجامد» (منیر، ۱۳۸۶: ۷۰). نمونه هایی فراوان از این ترفند هنری را در همین مقاله شاهد خواهیم بود.

زمینه دیگر، افزونی کاربرد اسلوب معادله در شعر مکتب ادبی هرات، آفرینش مضامین نو و تازه است، آنچه که از وجوه متمایز کننده شعر این عصر نسبت به دوره های پیشین است؛ به تعبیر مؤذنی: «تمثیل منشأ خلق مضامین بدیعی شده است؛ به عبارت دیگر قاعده کلی یا صنعت ادبی، به شاخه های متعدد منشعب شده است که اسلوب معادله یکی از شاخه های این صنعت ادبی است» (مؤذنی و تابان فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۲)؛ به تعبیری دگر گونه: «از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به کار می رود که شاعر در جستجوی مضمونی نو و بدیع است، این صنعت را می توان کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی زدایی و تولید معانی خیره کننده دانست؛ به طوری که شاعران سبک هندی که بارزترین صنعت مورد استفاده آن ها اسلوب معادله و تمثیل است به شاعران مضمون پرداز در ادبیات ایران نامی شده اند» (همان: ۱۳۳). این شگرد زیبای مضمون آفرینی و سودبری از زمینه های مختلف زنده گی - به ویژه از امور دم دست - یکی از مؤلفه های برجسته سبکی در شعر شاعران دوره تیموریان در هرات شمرده می شود.

بخش قابل ملاحظه یی از اسلوب معادله در شعر شاعران قبل از مکتب ادبی هرات نیز با زمینه های اجتماعی پیوندی سبترین داشته اند. به نحوی که در پاره یی از موارد تصاویر انعکاس یافته در میان غزل های شاعران تصویری از جامعه یی است که شاعران در آن زنده گی می نمایند؛ به گونه یی که عناصر مختلف زنده گی عادی مردم در آن به صراحت انعکاس یافته است. این موضوع در این بیت سعدی به وضوح قابل مشاهده است:

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار هر گیاهی که به نوروز نجنبد، حطب است

(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۷۴)

سعدیا بارکش و یار فراموش مکن مهر وامق به جفا کردن عذرا نرود

(همان: ۵۹۳)

در شعر شاعران مکتب ادبی دوره‌ی تیموریان هرات نیز می‌توان نمونه‌هایی از این دست را به مشاهده نشست:

خواجه صفرائی است زان رو تلخ کام و خشک لب مانده آب شور جویان بر لب دریای قند

(جامی، ۱۳۹۰: ۲۶۹)

هر نخل که بی اصل بود صاحب بستان دورش کند و میوه‌ی دیگر بنشاند

(بخارایی، ۱۳۶۶: ۳۳۸)

نمونه‌هایی از این دست در شعر این دوره از افزونی چندانی برخوردار نیست.

۲-۳. گونه‌های اسلوب معادله از نظر حسی و عقلی بودن

تمثیل، ارسال‌المثل و همین‌طور اسلوب معادله به تعبیر آذر «در گشودن تعقیدات و احوال مشبه است» (۱۳۹۰: ۱۷۰)، و این شیوه در شعر شاعران فارسی‌گوی ساختارهای متنوعی دارد. گاه هر دو طرف معادله، در این ترفند ادبی محسوس است؛ اما یکی از طرفین با عینیت بیشتر همراه است و برای اثبات ادعا می‌آید. در پاره‌یی از موارد معقولی به محسوسی تشبیه می‌شود که عینیت بخشی بیشتری را نمایان می‌سازد و در مواردی عکس این قضیه نیز دیده شده است، که در آن صورت گویا جای مشبه و مشبه‌به تغییر می‌نماید. به گونه‌ی کلی اسلوب معادله از این منظر در شعر شاعران این دوره به چهار صورت نمود یافته است: دو سوی معادله محسوس، دو سوی معادله معقول، مصراع نخست معقول و مصراع دوم محسوس که بیشترین بسامد کاربرد را داراست و در نهایت مصراع نخست محسوس و دوم معقول که کمترین کاربرد را دارا می‌باشد. در زیر نمونه‌هایی از این گونه‌ها آورده می‌شود:

الف) مصراع نخست محسوس، مصراع دوم معقول

تو هم در آیینه حیران حسن خویشتنی زمانه‌یی است که هر کس به خود گرفتار است

(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۴)

آمد به ره رقیب و بنایی به حال خود ترسا محمدی شد و عاشق همان که هست

(بنایی، ۱۳۸۱: ۷۹)

مملکت آرام یافت چون تو شدی پادشاه بخت چو بیدار گشت فتنه در آید به خواب

(بخارایی، ۱۳۶۶: ۳۷)

بلبل به باغ و جغد به ویرانه ساخته هر کس به قدر همت خود خانه ساخته

(هلالی، ۱۳۷۵: ۱۶۹)

بحر را از ابر جودش چون گل شبنم زده دامن همت لبالب پر ز گوهر باد و هست

(عصمت، ۱۳۶۶: ۴۳)

ساقیا، لب تشنه مردم، کاش بر من بگذری وه! چه باشد آب حیوان بر گیاهی بگذرد؟

(هلالی، ۱۳۷۵: ۴۴)

رفته ست عزیز من و مکتوب نوشت ست یوسف خبر خویش به یعقوب نوشت ست

(همان: ۲۵)

غرقه در خون دلم از چشم نمناکم چه باک فکر باران کی کند آن کو به طوفان خو گرفت

(جامی، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

تو هم در آینه حیران حسن خویشتی زمانه یی است که هر کس به خود گرفتار است

(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۴)

چو نام دوستی بردی بیفشان از وفا تخمی زبان چرب را شیرینی گفتار می باید

(باباغانی، ۱۳۴۰: ۱۷۵)

ب) مصراع نخست معقول، دوم محسوس

شبنم خیال تو در دیده بیم توفان داد ز حال بحر به مردم خبر دهد ملاح

(آصفی، ۱۳۳۷: ۳۴)

دل بی صبر مرا شیوه غم اندوختن است مفلسی در پی اسباب تنعم افتاد

(همان: ۴۰)

- منکر نشد ز شکر لطف تو کامجوی تلخ است در مذاق جعل طعم انگبین
(بنایی، ۱۳۸۱: ۶۴)
- هیچ فرسوده نخواهد جز وصال چاره مسموم جز تریاق نیست
(جامی، ۱۳۹۰: ۲۳۲)
- یار ما هرگز نیازارد دل اغیار را گل سراسر آتش است؛ اما نسوزد خار را
(هلالی، ۱۳۷۵: ۵)
- چگونه وصف تو گوید زبان قاصر من به بارگاه سلیمان چه تحفه آرد مور
(بخارایی، ۱۳۶۶: ۱۱۹)
- دل صد پاره چون دارد غم از اهل نظر پنهان صدف چون بشکند دیگر کجا ماند گهر پنهان
(همان: ۴۳۱)
- عشق آبرو ندارد بی آب دردمندان می خرمی نبخشد بی های و هوی مستان
(همان: ۴۳۷)
- شد بدل هجران به وصل و تلخ کامم زو هنوز زخم خوش گردد؛ ولی ماند نشانش سال‌ها
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۲۵)
- جمال چهره معنا ندارد عاشقی چندان متاع یوسف است ای دل کتون بازار می‌باید
(باباغانی، ۱۳۴۰: ۱۷۵).
- قرب تا حاصل نشد دودم ز خرمن برنخواست اتحاد شمع، برق خرمن پروانه بود
(وحشی بافقی، ۱۳۷۶: ۴۳)
- هر غم کزو رسد نوام از کهنه خوشتر است بهتر بود شراب خم ناگشوده را
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۳۲)
- پرسدم چشمت که داری نقش مژگانم به دل کلبه‌یی پیکانگر از پیکان کجا یک دم تهی است
(همان: ۲۸)
- جان ندارد از گنه فکری گر از تن وارهد زخم ماهی به شود چون رفت در دریا ز شست
(همان: ۴۱)

- یار ما هرگز نیازارد دل اغیار را گل سراسر آتش است، اما نسوزد خار را
(هلالی، ۱۳۷۵: ۵)
- یار رفت، ای دل چه سود از ناله شبگیر تو؟ صاحب محمل فراغت دارد از بانگ جرس
(همان: ۸۸)
- تقصیر وفا رسم قریبی ست، عجب نیست هرگز سگ دیوانه وفادار نباشد
(همان: ۴۸)
- رخنه کردی دل به قصد جان من دیوانه را دزد آری بهر کالا می شکافد خانه را
(جامی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)
- پرسان به حریم یار جان رفت پرسیده به کعبه میتوان رفت
(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۴)
- شبنم خیال تو در دیده بیم توفان داد ز حال بحر به مردم خبر دهد ملاح
(همان: ۲)
- دل بی صبر مرا شیوه غم اندوختن است مفلسی در پی اسباب تنعم افتاد
(همان: ۴۰)
- قرار و صبر و هوشم برد، مینالی ز افغانم که دیده الله الله دزد نالد کاروانی هم
(همان: ۸۸)

ج (هر دو مصراع محسوس

- شد مرا بر گریه باعث آب و تاب حسن او چشمه خورشید را نظاره کردن مشکل است
(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۱)
- پرسان به حریم یار جان رفت پرسیده به کعبه می توان رفت
(همان: ۱۸)
- تا پدید آمد ز رویت زلف اشک افشان شدیم شب چو پیدا می شود گاه طلوع کوکب است
(خیالی/ ۷۰)

- شد مرا بر گریه باعث آب و تاب حسن او چشمه خورشید را نظاره کردن مشکل است
(آصفی، ۱۳۳۷: ۲۱)
- قد خم گشته در چنگ آرم آن زنار گیسو را رَسَن گرچه دراز افتد، گذر بر چنبر است او را
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۲۹)
- بسی گفتم که بگشا یک گره از زلف، نگشود او به گفت مشتری در پا نیفتد جنس در سودا
(همان: ۳۱)
- تا پدید آمد ز رویت زلف اشک افشان شدیم شب چو پیدا می شود گاه طلوع کوب است
(خیالی، ۱۳۸۰: ۷۰)
- خطاست پیش رخس سوی نوخطان دیدن کسی به موسم گل خار و خس نمی نگرد
(هلالی، ۱۳۷۵: ۴۶)
- تیغ بر خط سبز خویش مکش کشت نوخیز ایمن از درو است
(جامی، ۱۳۹۰: ۲۴۵)
- وحشی و اشک حسرت و تف هوای بادیه آب ز چشم تر بود ره سپر سراب را
(وحشی بافقی، ۱۳۷۶: ۹)

د) هر دو مصراع معقول

- روز وصل ست، هم امروز فدای تو شوم کار امروز نشاید که به فردا افتد
(هلالی، ۱۳۷۵: ۴۲)
- به سیم و زر دل دونان توانگر کی شود عصمت اگر صد گنج گرد آرد گدا قارون نخواهد شد
(بخارایی، ۱۳۶۶: ۳۰۱)
- عصمت از مهر تو افزود جمال رخ یار حسن گل از طلب مرغ سحر پیدا شد
(همان: ۳۰۸)
- شربت هجران چشیدم فکر جان کندن چه سود چون امید زیست زهر قاتل خورده را
(جامی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

دارم هوای کوی تو هر جا که می‌روم پیش غریب از همه عالم وطن به است
(همان: ۲۵۱)
دوست چون خانه به دل ساخت، چه اندیشه‌ی عمر کی شود مانع رخسار یقین پرده‌ی شک
(فانی، ۱۳۷۵: ۲۲۱)

۳-۳. اسلوب معادله و اسلوب مقابله

در اسلوب معادلت اغلب یک طرف معادله معقول و طرف دیگر آن محسوس است. از این جهت در بسیاری اسلوب معادله‌ها در میان دو مصراع محسوس و معقول می‌توان عبارت «همان‌طور که» را قرار داد و رابطه نحوی منطقی و معنایی بین دو سوی اسلوب معادله را کشف کرد؛ اما گاه در بین برخی ساختارهای مشابه به جای «همان‌طور که» می‌توان عبارت «در حالی که» را قرار داد. در این صورت تعادل یا همان معادله بین دو سوی بیت به تقابل تبدیل می‌شود؛ به نحوی که یک مصراع به جای این که از طریق ایجابی به اثبات مصراع دیگر بیانجامد، از طریق سلبی به اثبات منجر می‌شود. این ساختار که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته، اسلوب معادله‌یی است که مبتنی بر تقابل است و شاید بتوان نام «اسلوب مقابله» بر آن نهاد» (آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۸)؛ مثال:

از مایه بیچاره گی قطمیر مردم می‌شود «(در حالی که)» ماخولیای مهتری سگ می‌کند بلعام را
(سعدی: ۴۵۲)

بلبلان نیک زهره می‌دارند، با گل از دست باغبان گفتن «(در حالی که)»

من نمی‌یارم از جفای رقیب، درد با یار مهربان گفتن

(همان: ۷۱۰)

نتیجه

با بررسی‌های انجام شده می‌توان به این حقیقت دست یافت که اسلوب معادله یکی از شگردهای شیوه شعر مکتب ادبی هرات - که دوره‌یی است بینابین، میان مکاتب ادبی عراقی و هندی - شمرده می‌شود. هرچند این ترفند بیانی قبل از مکتب ادبی هرات نیز در غزل فارسی دری کاربرد داشته؛ مگر در چگونه گی و چند و چونی کاربرد اسلوب معادله در شعر شاعران قبل از مکتب ادبی هرات، تا شاعران

این دوره تفاوت و تمایزی برجسته به مشاهده می‌رسد:

نخست این که اسلوب معادله در شعر مکتب ادبی هرات به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک دوره‌یی است، که در سبک‌های فردی تعداد زیادی از شاعران این دوره به روشنی و با بسامد بالا قابل مشاهده است؛ در حالی که این شیوه شیرین بیانی در میان شاعران مکتب‌های ادبی خراسانی و عراقی به عنوان مؤلفه سبک فردی تعداد اندکی از شاعران آن دوره‌ها از جمله سنایی غزنوی در سبک بینابین خراسانی-عراقی و سعدی شاعر شهیر سبک عراقی قابل مشاهده است.

دو دیگر این که در شعر سنایی و سعدی اسلوب معادله بیشتر به منظور مستند سازی مطلب ادعایی از جانب شاعر شکل گرفته است؛ یعنی نخست شاعر مطلبی را ادعا می‌نماید و بعد برای تعلیل، تبیین و توجیه آن مصراع دیگر- و یا در پاره‌یی موارد بیت دیگر- می‌آید. اکثریت نمونه‌های اسلوب معادله در شعر شاعران قبل از مکتب ادبی هرات، با چنین شیوه و شگردی به کار رفته اند؛ اما در شعر مکتب ادبی هرات و به ادامه آن مکتب ادبی هندی که هسته برجسته بسیاری از مؤلفه‌های شعری آن را در شعر مکتب هرات به روشنی می‌توانیم مشاهده نماییم، نمود دیگری قابل مشاهده است؛ به این تعبیر که با بررسی‌های انجام شده در شعر سنایی و سعدی، به این نتیجه دست می‌یابیم که از اسلوب معادله در شعر این شاعران بیشتر به عنوان نوعی برخورد منطقی سود برده شده است؛ حال آنکه در شعر دوره تیموریان هرات این ترفند بیشتر برای آفرینش مضامین تازه و خلق اعجاب انگیزی و زیبایی شناختی سخن کاربرد داشته است آنچه که به حق برخی از پژوهشگران بدان عنایت جدی داشته اند از جمله مؤذنی و تابان فرد که می‌گویند: «تمثیل منشأ خلق مضامین بدیعی شده است؛ به عبارت دیگر قاعده کلی یا صنعت ادبی، به شاخه‌های متعدد منشعب شده است که اسلوب معادله یکی از شاخه‌های این صنعت ادبی است» و یا: «از آنجا که تمثیل و اسلوب معادله معمولاً در مواردی به کار می‌رود که شاعر در جستجوی مضمونی نو و بدیع است، این صنعت را می‌توان کارآمدترین ابزار برای خلق مضامین ابتکاری و روشی ویژه برای آشنایی‌زدایی و تولید معانی خیره کننده دانست» (۱۳۸۹: ۱۳۳). مصداق کامل این گونه تعبیر از اسلوب معادله را به روشنی در نمونه‌های ارائه شده در دیوان‌های شاعران مکتب ادبی هرات، به وضوح می‌توان مشاهده کرد. شیوه‌یی که قبل از مکتب ادبی هندی، شاعران این دوره ادبی، از این شگرد شعری، برای نوآیینی، آفرینش مضامین بکر و تازه و نوآیین، اعجاب انگیزی و آشنایی‌زدایی بهره‌ها برگرفته شده است.

منابع

۱. آصفی هروی، محمد. (۱۳۳۷). **دیوان اشعار**. به تصحیح و تحشیۀ فکری سلجوقی. هرات: چاپ اول. مطبعۀ دولتی.
۲. آذر، محمد حکیم. (۱۳۹۰). **اسلوب معادله در غزل سعدی**. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. تهران: جهاد دانشگاهی. سال سوم، شماره نهم، صص: ۱۶۳-۱۸۴.
۳. بابا فغانی شیرازی. (۱۳۴۰). **دیوان اشعار**. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا.
۴. بخارایی، خواجه عصمت. (۱۳۶۶). **دیوان عصمت بخارایی**. به کوشش احمد کرمی. تهران: چاپ اول. تالار کتاب.
۵. بنایی هروی، کمال الدین. (۱۳۸۱). **رند دراکۀ قصیده سرای هریوا**، مولانا بنایی هروی (به انضمام مجمع الغرایب به زبان عامیانه هراتی). به کوشش اسیر هروی. هرات: برج خاکستر.
۶. پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۷). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**. تهران: علمی و فرهنگی.
۷. جامی، عبدالرحمن. (۱۳۹۰). **دیوان جامی**. با مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: چاپ دوم. انتشارات نگاه.
۸. حسینی، حسن. (۱۳۷۶). **بیدل، سپهری و سبک هندی**. تهران: چاپ دوم. سروش.
۹. خیالی بخارایی. (۱۳۸۰). **دیوان**. به کوشش احمد کرمی. تهران: انتشارات ما.
۱۰. سنایی غزنوی، ابولمجد مجدود ابن آدم. (۱۳۸۰). **دیوان**. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: چاپ پنجم. انتشارات سنایی.
۱۱. سعدی، مصلح الدین بن عبدالله. (۱۳۶۵). **کلیات سعدی**. به تصحیح محمد علی

فروغی. تهران: امیر کبیر.

۱۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶ الف). **شاعر آینه‌ها**. تهران: انتشارات آگاه.

۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶ ب). **صورخیال در شعر فارسی**. تهران: انتشارات آگاه.

۱۴. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۱). **سبک‌شناسی در شعر فارسی**، تهران: انتشارات جامی.

۱۵. غلامی‌بادی، علی رضا. (۱۳۸۹). **اسلوب معادله**. پژوهش زبان و ادبیات فارسی. تهران: جهاد دانشگاهی، دوره بیست و سوم، شماره چهار.

۱۶. فانی، نظام الدین علیشیر نوایی. (۱۳۷۵). **دیوان**. به اهتمام رکن الدین همایونفرخ. تهران: چاپ اول. انتشارات اساطیر.

۱۷. کاتبی نیشابوری (ثرشیزی)، محمد بن عبدالله. (۱۳۸۳). **دیوان**. تصحیح وحیدیان کامیار، سعید خومحمدی خیرآبادی و مجتبی جوادى نیا. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۸. مرتضایی، جواد. (زمستان ۱۳۹۰). **تمثیل، تصویر یا صنعت بدیعی؟** پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال سوم، شماره ۴، شماره مسلسل ۱۲، صص: ۲۸-۳۹.

۱۹. منیر، محمد داوود. (۱۳۸۶). **آصفی هروی و ترنندهای شاعرانه**. رساله ترفیع به رتبه پوهنملی (۱۰۰۱۰۳)، به حکم دستنویس در کتابخانه مرکزی پوهنتون هرات.

۲۰. منیر، محمد داوود. (۱۳۹۴). **اسلوب معادله و جایگاه آن در شعر فارسی**. غالب (فصلنامه علمی-پژوهشی پوهنتون خصوصی غالب). هرات: پوهنتون غالب، س ۴، ش ۴/۱۴.

۲۱. مؤذنی، علی محمد و تابان فرد، عباس. (بهار ۱۳۸۹). **اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی**، فصلنامه علمی عمومی زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)

- ادبستان. تهران: دانشگاه تهران، سال اول، شماره دوم.
۲۲. وحشی بافقی، کمال الدین. (۱۳۷۶). **دیوان**. به تصحیح حسن مخابر. تهران: نشر نامک.
۲۳. هلالی جغتایی، نورالدین. (۱۳۷۵). **دیوان**. به تصحیح، مقابله، مقدمه و فهرست سعید نفیسی. تهران: انتشارات سنایی.
۲۴. هوف، گراهام. (۱۳۶۵). **گفتاری در باره نقد**. ترجمه نسرين پروینی. تهران: امیر کبیر.
۲۵. یان ریپکا و دیگران. (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات ایران**. تهران: چاپ چهارم. انتشارات علمی و فرهنگی.

27. Мунир, М. **Аносири сабкни мактаби хиндӣ дар шеъри Осафии Ҳиравӣ**, дис. ...маг. илми фил. : (10.01.03), Душанбе: Донишгоҳи Миллии Тоҷикемтон.
28. Мунир, М. (2015г). **Стиль Таджикской Поэзии Гератской Литераторной Школы (XV В. –Первая Четверть XVI В.)**, фил : 10.01.03. – Литератора народов стран зарубежья Душанбе: Таджикского национального университета.